

صاحب سحر البیان

یادنامہ یاور صدیق امام و رہبری استاد پرورش

علی اصغر سلیمانی

www.ketabir

سروشخانه: سلیمانی / علی اصغر - ۱۳۳۴

گردآوری و نگارش: علی اصغر سلیمانی

مشخصات نشر: انتشارات سته بان، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۹۱ ص

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۰۹-۷۳-۰

وضعیت فهرست نویسی: قیفا

موضوع: یادنامه یاور صدیق امام و رفیق استاد پرورش

موضوع: پرورش - سید علی اکبر، ۱۳۲۱ - ۱۳۹۲ - یادنامه ها

موضوع: پرورش - سید علی اکبر، ۱۳۲۱ - ۱۳۹۲ - دوستان و آشنایان خاطرات

موضوع: سیاستمداران ایرانی - قرن ۱۴

موضوع: وزیران - ایران - سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ س ۸۱۶۷۰ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۸۰۵۷۲

www.setahban.ir
انتشارات سته بان

عنوان کتاب: صاحب سحرالبیان

گردآورنده: علی اصغر سلیمانی

چاپ: نخست، ۱۳۹۳ / قطع: رقی / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / تعداد صفحه: ۱۹۱ صفحه، شماره نشر: ۹۳

طراحی جلد: محبوبه زمردی، پلات پاسارتاد، جواهری، تلفن: ۰۹۱۷۷۲۲۶۷۵۶ چاپ و صحافی: آموزشکده فنی شهید

باهر شیراز، خداداد مهبودی، ناشر، انتشارات سته بان، استان فارس، استهبان، خیابان میثم، پلاک ۱۰، کد پستی:

۷۴۵۱۸-۳۳۳۴۶۲ تلفن: ۰۷۳۴-۴۲۳۸۶۳۲ همراه: ۰۹۳۷۷۷۷۲۹۱۲ پست الکترونیک:

Setahban.publication@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۰۹-۷۳-۰ ISBN

فهرست

۴	مقدمه
۱۴	به یاد استاد سید اکبر پرورش ، سید محمد مرشدی
۲۴	سخنرانی استاد پرورش در جمع حزب مؤتلفه اسلامی
۳۷	آنبن نکوداشت استاد سید علی اکبر پرورش
۵۴	خاطرات پرورش در همراهی با رهبر معظم انقلاب
۶۵	قرائت یاسین بر مزار استاد
۶۷	حکایتی شگفت
۷۴	اشباهات مستشرقین
۹۲	واکاوی ریشه های تاریخی فقه ۸۸ در گفت و گو با علی اکبر پرورش
۱۱۶	پرورش ادامه دهنده راه جایی ، دکتر اسدالله بادامچیان
۱۲۰	شخصیت استاد پرورش در نگاه رهبر معظم انقلاب
۱۳۲	متن پیام های تسلیت
۱۴۲	استاد پرورش از زبان دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی
۱۵۷	مقاله ای از یاران و دوستان اراد استاد پرورش (آقایان محمد حسن قمعانی ، اسدالله پیشوایی)
۱۶۳	مصاحبه با استاد سید علی اکبر پرورش در مورد شخصیت شهید قمعانی
۱۶۵	در سوگ استاد پرورش ، علی اکبر شجعیان (شعر)
۱۶۷	در تجلیل از مقام استاد پرورش ، محمد شعله اصطهباناتی (شعر)
۱۶۸	عکس ها و یادها



علی اصغر سلیمانی

گر چه از هر مائمی خیزد غمی
 ای بها کس مرد و کس آگه نشد
 وی بسا کس مرد و در مرگش نسوخت
 لیک اندر مرگ مردان بزرگ
 عالمی افسرده است و داغدار
 چون بمیرد برگزیده عالمی
 لاجرم در سوگ مردان جهان
 گفت باید : ای دریغا عالمی

تدوین تاریخ پر ماجرای انقلاب اسلامی بدون یاد و نام حماسه سازان آن
 میسر نیست . دوستداران انقلاب برای نسل جدید باید بگویند چه زحمت ها
 و تلاش ها و ایثار ها بابت طراوت و تنومندی شجره طیبه انقلاب اسلامی
 مصروف شده است .

در این نوشتار از عالمی مجاهد و دانشمندی فرزانه و خطیبی نام آور یاد می
 کنیم که حافظه قوی، ذهن روشن دید نافذ و هوشمندانه و حضور ممتد در
 صحنه های سیاسی اجتماعی و جبهه های دفاع مقدس و ملاقات و انس با
 شخصیت های برجسته ممتاز دینی عمری با برکت و مشحون از عبرت ها و

حکمت ها در او فراهم آورده بود . او کسی نبود جز استاد سخن و بیان زنده یاد مرحوم سید اکبر پرورش رضوان الله تعالی علیه .

پرورش مردی بزرگ بود دارای خصلت های انسانی مذهبی و مردم دوستی . او در اصفهان در خانواده ای عالم و پرهیزکار به دنیا آمد . روحانیت و ابعاد معنوی توأم با زهد خانواده وی شخصیت اصلی او را در کودکی شکل داد . از همان آغاز جوانی به دلیل ذوق و اشتیاق وافر به سخنرانی در جلسات مذهبی از او خطبمی نام آور در ایران اسلامی پدید آورد . استعداد و قریحه ی کم نظیر وی در سخنرانی به سرعت آوازه نامش را در سراسر کشور پراکند و او را در ردیف بزرگترین سخنرانان غیر روحانی قرار داد .

او به مصداق فرمایش امام صادق (ع) : " العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس " ^۱ کسی که عالم به زمان خود باشد مورد هجوم اشتباهات قرار نمی گیرد ، کار خود را آغاز کرد . مبارزه با دروغ ، ریا و فریبکاری و کسانی که دین را افیون ملت ها می دانستند .

چنین کاری به اراده نیاز داشت که اقای پرورش چنین اراده ای را در خود ایجاد کرده بود . او کارش را شروع کرد . درست از همان دوران جوانی همچون یک سرباز به میدان آمد . او در راه روشنگری و هدایت نسل جوان از هیچ مانعی نهراسید . او مردی عارف و دین دار بود . اهل تهجد و نماز شب بود و از خداوند در انجام کارهایش کمک می گرفت او از کسانی که دین را وسیله غارت و نشر خرافات ساخته بودند تنفر داشت . نفرت از کسانی که با اشعار تخریری خود مقام شهدای کربلا را پایین می آوردند و آنها را به صورت انسانهایی مظلوم و قابل ترحم نشان می دادند به اوج می رسید . چه بسا

۱. تحف العقول ، ابن شعبه حرانی ، ص ۳۵۶

کسانی که سخنان تخدیر آمیز می گفتند تا آنجا که با قطره اشکی یک تبه‌کار جانی می‌توانست نیمی از بهشت را صاحب شود و با قمه زنی ثواب شهادت را پیدا کند. خوب به یاد دارم در یک سخنرانی از قمه زن هایی که از دوران قاجار به دوران پهلوی به ارث رسیده بود نوجوانان معصوم را در جلو دسته های زنجیر زنی، با لباس کفن می آوردند و از این گونه اعمال بعنوان هیئت های عزاداری تجلیل می کردند ایشان قمه زن ها را به باد انتقاد می گرفت و این شعر را می خواند: سینه زن، زنجیر زن، قناره زن من با کی ام من با کی ام؟

او قبل از پیروزی انقلاب در سالهای ۴۷ و ۴۸ دوران خدمت نظام وظیفه خود را در استهبان گذراند. سخنرانی های خود را در اوج اقتدار حکومت پهلوی و درست در ایامی که شاه مقدمات جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را تدارک می دید آغاز کرد. این انسان بزرگ چون تشخیص داد که حکومت پهلوی در دست بهایی ها می باشد و بهاییان در سراسر مملکت سیطره و نفوذ خود را گسترش داده اند. سخنرانی های خود را در رد فرقه ی ضاله ی بهائیت ترتیب داد با توجه به این که در استان فارس استهبان در بین دو شهر نی ریز و سروستان قرار داشت و بهاییان در این دو شهر فعالیت های زیادی داشتند این استاد یگانه سخن در جهت روشنگری مردم نسبت به آیین مقدس اسلام لحظه ای درنگ نکرد. علیرغم مشکلات و موانعی که از طرف شهربانی و ساواک برای ایشان ایجاد کرده بودند، عمده سخنرانیهای پر جاذبه اش بر اصولی پایدار بود که اینک به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره میکنم:

۱- پیراستن سخن از بیان مطالب خرافی و بی حاصل و ملال انگیز

۲- طرح مسایل اخلاقی تربیتی و اجتماعی با استفاده از احادیث و روایات معصومین (ع)

۳- پرهیز از بیان مطالب تفرقه آمیز و دعوت از احاد جامعه به وحدت

۴- شهادت و شجاعت در بیان مسایل مورد نیاز جامعه

یک سخنران مذهبی و عالم آگاه به زمان علاوه بر این که از آیات ، اخبار ، تاریخ ، اشعار و مسایل فقهی مورد احتیاج مردم استفاده می کند باید یک هنرمند هم به معنای واقعی کلمه باشد تا مطالب دینی را در هر مورد با آهنگ و قیافه و حرکات مناسب آن ادا کند و بتواند از این طریق در شنوندگان اثر فوری و عمیق بگذارد . به همین جهت به یاد دارم در یک شب ماه رمضان قضیه ای را در مورد قضاوت امیر مومنان علی (ع) و مجلس بازپرسی از چند نفر متهم که شخصی را کشته و مالش را برده بودند به گونه ای جالب آقای پرورش نقل می کردند . در این ماجرا ژست های مختلفی را می گرفتند که برای من بسیار جالب بود مثلا وقتی نقل قول از بازپرس می کرد با ژست های خاص خود مطلب را بیان می نمود یا وقتی به متهم اشاره داشت با ژست مخصوص به متهم سخن می گفت آن وقت شنونده تحت تاثیر کلام نافذ گوینده قرار می گرفت . مقصود از ذکر این خاطره و بیان آن این است که سخنران از جهت آهنگ صدا و حرکات دست و به کار بردن لغات متناسب و کاربرد آنها در جای خود واقعا باید یک هنرمند به تمام معنا باشد و آقای پرورش آهنگ کلمات را طوری تغییر می داد مثلا آنجا که لازم بود تون صدا اوج می گرفت و برای این که مستمعین را خسته نکند هر جا اقتضا داشت آهنگ صدا را فرود می آورد . به راستی خداوند تمام اسباب و

لوازم فن سخنرانی را به ایشان عنایت فرموده بود که در برخی موارد خود آن جناب هم به این مورد معترف بودند و در سر لوحه سخنانشان می گفتند :

این همه گفتیم لیک اندر بسیج

بی عنایات خدا هیچیم هیچ

از این رو استقبال و توجه مردم نسبت به سخنرانی ایشان زاید الوصف بود .

سخنگوی باشد زبان زمان

که حال زمان را بود ترجمان

زبان را کسی ترجمانی کند

که با منطقش هم زبانی کند

درخت کهن کابدش بوی مرگ

به پیوند نو، نو کند بار و برگ

کهن تا نگشتی نو آموز باش

به هر روز دانای آن روز باش

ایشان پس از اتمام دوران خدمت وظیفه به اصفهان رفتند و کار هدایت نسل جوان را در اصفهان ادامه دادند و تا قبل از پیروزی انقلاب لحظه ای از پای ننشستند تا آنجا که منشا خدمات بزرگی در نظام جمهوری اسلامی

۱. خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، ص ۶۳

گردیدند و بسیاری از شخصیت های سیاسی و فرهنگی امروز کشور از شاگردان ایشان هستند . در ماههای منتهی به پیروزی انقلاب از محور های اصلی مبارزه در اصفهان بودند که در مرداد ماه ۷۵ تجربه ی زندان را پس از نخستین بازداشتش که در سال ۴۳ بود موجب اعتراضات علما و عامه ی مردم اصفهان گردید و محوریت ایشان در مبارزه با حکومت شاه باعث گردید که اصفهان در سطح کشور اولین شهر حکومت نظامی شناخته شود. به سخن دیگر نهاد پرورش در تمامی معرکه های سیاسی در اصفهان و نیز در سطح کشور حضوری جدی و فعال داشت . با ایجاد حکومت نظامی در اصفهان به فرماندهی سرلشکر ناجی مبارزات مردم اصفهان اوج گرفت در نهایت رژیم مجبور شد ایشان را از زندان آزاد کند پس از پیروزی انقلاب و انتخاب ایشان بعنوان نماینده خبرگان و نیز نماینده ی مجلس شورای اسلامی و نایب رئیس مجلس و دوران وزارت و حضور در شورای عالی دفاع همه و همه از فعالیت های مخلصانه جناب پرورش بود . در سال ۵۷ که همایشی در استهبان با نام دعا و تهاجم فرهنگی برگزار کردیم از ایشان دعوت به عمل آوردیم تا در این همایش حضور داشته باشند در همان مجلس با شکوه یادم می آید سخنرانی بسیار زیبایی داشتند و فرمودند : دعا و نیایش به انسان متانت در رفتار ، صفای در کار ، انبساط خاطر و شاهی درونی و آمادگی در جهت رفع مشکلات را می دهد . جامعه ای که روح نیایش را در خود از بین برد دچار فساد و تباهی می گردد بنابراین انسان در تمام مراحل زندگی به دعا و نیایش محتاج است و در عرصه های خطر محتاج تر . یک مصداق هم در تایید مطالب خودشان آوردند و فرمودند : زمانی که در دولت شهید رجایی ابلاغ وزارت آموزش پرورش را به من دادند از همان ابتدا از خدای بزرگ خواستم تا توان این مسئولیت بزرگ را داشته باشم . در همان حال مشاهده کردم که فرزند خرد سالم با من هماهنگ نیست و خصلت لجباجت او

با من در وجودش شعله ور گردیده . برای یک لحظه به خودم آمدم به سجده افتادم گفتم خدایا من که قادر نیستم فرزند کوچک خود را از این صفت اخلاقی رهایی بخشم چگونه می توانم رسالت تربیت هجده میلیون دانش آموز در سراسر کشور عهده دار گردم پس از ابتهال و تضرع از ذات مقدس ربوبیت دقایقی بعد احساس کردم کودکی را که نمی توانستم آرام کنم اینک با کمال ادب و مهربانی در کنارم نشسته است . از آن به بعد فهمیدم باید برای انجام کارهای بزرگ از خدا کمک بگیرم .

حضور در دعای ندبه ، دعای کمیل از دیگر خصوصیات ایشان بود . یادم می آید در عاشورای سال ۴۷ شب یازدهم ماه محرم اشعاری را با صوت زیبای خود قرائت کردند با آن که هم اکنون ۴۵ سال از آن زمان می گذرد هنوز نوای محزون ایشان در تار و بود وجودم زبانه می کشد . آری عشق به حضرت ابا عبد الله الحسین در وجود نازنینش موج میزد و این اشعار را زمزمه می کرد :

متاب امشب ای مه در این بزم گاه
ندارد دگر احتیاجی به ماه
به هر گوشه شمعی بر افروخته
ز هر شعله ی پروانه ای سوخته
متاب امشب این گونه ای نور ماه
بر این جسم مجروح و عریان شاه
فلک شمع خود را تو خاموش کن
جهان را در این غم سیه پوش کن

بیوشان تو امشب رخ ماه را
مگر ساریان گم کند راه را

مبادا که از بهر انگشتی
به یغما فزاید غم دیگری

این مرد خدایی عموماً در مجالس دعا هم حضور داشت یاد دارم یک صبح روز جمعه که دعای ندبه در حسنیه ی ولی عصر (عج) بر گزار شده بود و حجت الاسلام شهید فقیهی رحمت الله علیه دعای ندبه را تا فراز این الحسن این الحسین خوانده بود . آقای پرورش وارد شد . بقیه ی دعا به عهده ی ایشان واگذار شد . شروع دعا با شعر « امروز امیر در میخانه تویی تو » انجام گرفت سپس به نحو بسیار مطلوب و زیبایی جریان تشریف احمد ابن مهزیار خدمت امام زمان (عج) بیان شد یک فضای ملکوتی در جلسه دعای ندبه ایجاد گردید . نوار این جلسه ضبط گردیده است همه گریه می کردند هم اکنون که سالها از آن زمان میگذرد هرگاه که آن لحظات عرفانی در ذهنم مجسم می شود خاطرات زیادی برایم تداعی می گردد . چه زیبا گفته است شاعر :

به از روی زیباست آوار خوش
که این حظ نفس است و آن حظ روح

در طی ۲ سالی که دوران خدمت وظیفه را می گذراند و خداوند این نعمت بزرگ را به مردم ما عنایت فرموده بود شهر و دیار استهبان کاملاً متحول شد و ایشان موفق شد با همکاری و مساعدت دو عالم مجاهد مرحوم آیت اله سید میر محمد کشفی و حجه الاسلام شهید فقیهی جلسات متعددی را علیرغم ممانعت شهربانی آن زمان به راه اندازد یک بار دیگر که در مسجد اقا

محله ی تیرونجان بر گزار شده بود در دعای ندبه شرکت کرد و شعری زیبا از
مرحوم سید میر محمد کشفی قرائت کرد . قطعه ای در وصف امام عصر
(عج) :

تا که شدی دور تو یابن البدور
رفت ز قلب همه وجد و سرور

جلوه نما زود بفرما ظهور
یا حجه ابن الحسن العسکری

تکیه به کعبه زن و بر گو سخن
تا شنوند اهل زمین و زمن

صوت دل آرای تو یابن الحسن
یا حجه ابن الحسن العسکری

این انسان بزرگ در طی ایام دوران گبراندن خدمت سربازیش اگر چه در
تمام جلسات و سخنرانی ها حضور فعال داشت لکن در نزد عالمی بزرگ
و مجتهدی فقیه به نام جناب مومن رحمت الله علیه تلمذ می کرد و از فقاہت
ایشان بهره می گرفت .

در پایان سخن به این نکته اشاره کنم که وقتی انسان با او مانوس می شد و
مراوده ای پیدا می کرد احساس مینمود که در مقابل یک مرد الهی قرار
گرفته است . مردی که از طریق اعمال و سخنانش انسان را به خدا نزدیک

میکند اینک گرم ترین و خالص ترین دروذهای خود را به روح پاک و منور
آن انسان خدایی تقدیم مینمایم و این قطعه زیبا را در رثای مراد و محبوبم
عرضه می دارم :

تو نیستی که ببینی چگونه عطر تو در عمق لحظه ها جاری است

چگونه جای تو در جان زندگی سبز است

تو نیستی که ببینی چگونه پیچیده است طنین شعر نگاه تو در ترانه من

تو نیستی که ببینی چگونه میگردد نسیم روح تو در باغ بی جوانه من

تو نیستی که ببینی دل رسیده من به جز تو یاد همه چیز را رها کرده است^۱

جای خالی و فقدانش برای تمامی کسانی که سالها با او مانوس بودند بسیار
جان فزا ست و تحمل آن صبری زیاد و طاقتی فراوان می طلبد .

او معلمی بزرگ بود به همین جهت حق عظیمی بر اصحاب این حرفه مقدس
دارد خدمات آن مرد بزرگ هرگز از لوح ضمیر دوستدارانش محو نخواهد شد.

رحمت و رضوان الهی بر ایشان باد که به راستی مرگش هم حیاتی دیگر را
برای دوستدارانش رقم زده است .

پایان زندگانی هر کس به مرگ اوست

جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر اوست^۲

۱. دیدار با علی ، کریم فیضی ، ص ۲۲

۲. علی اصغر سلیمانی که در سالهای ۴۷ و ۴۸ در استهبان فارس در دوران نظام وظیفه آن استاد بی بدیل
افتخار شاگردی ایشان را داشته ام